

در نخستین روز سال ۱۹۸۹ میلادی - ۱۱ دی ۱۳۶۷- نامه معروف و تاریخی امام‌خمینی خطاب به میخائیل گورباچف، آخرین رئیس‌جمهور اتحاد جماهیر شوروی در زمینه مرگ کمونیسم و ضرورت پرهیز شوروی از اتکا به غرب انتشار یافت. این نامه در شرایطی منتشر شد که اتحاد جماهیر شوروی هنوز به عنوان یک مجموعه برقرار بود، جنگ سرد خاتمه نیافته بود، دیوار برلین به عنوان نماد جدایی شرق و غرب، فرو نریخته بود و حاکمیت کمونیسم بر قانون اساسی شوروی و بر مقدرات مردم در جمهوری‌های این کشور هنوز برقرار بود. با این حال امام خمینی در نامه عبرت‌آموز خویش به گورباچف از صدای شکسته شدن استخوان‌های مارکسیسم سخن به میان آورد و وی را از روی آوردن به غرب برای حل مشکلات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی بر حذر داشت.

■ **متن پیام امام خمینی**

متن نامه امام‌خمینی به این شرح است:^(۱)

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب آقای گورباچف،
صدر هیأت‌رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی
با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنباعلی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید، و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردم‌تان باشد ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر درباره مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، نخستین مساله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدا‌دایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر ننمایید و بدایید بر خورد واقعی با فضایی جهان جز از این طریق میسر نیست، البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنمایید ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گروه‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نفع‌تها دردی از جبران خویش را نخواهید دید که دیگران باید بیابند و اشتباهات شما را از حیران کنند، چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتلال و بن‌بست کشیده یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بی‌پهوه با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف!

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف!

ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید ولی خود می‌دانید که ثبوتاً بنگونه نیست. رهبر چین نخستین‌ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم ولی از شما جدا نمی‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده ۷۰ سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بردارید. امروز دیگر دولت‌های همسو با شما که دل‌شان برای وطن و مردمشان می‌تازد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است، مصرف کنند.

آقای گورباچف!

وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از ۷۰ سال بانگ «الله‌اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت -صلی‌الله علیه و‌آله- به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی(ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوش‌زد کنم که بار دیگر به ۲ جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهرمان جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست اگر نه دیده می‌شد! لن‌نومن‌لک حتی نری‌الله‌چهره^(۲) می‌فرماید: لاتدرک الا‌بصار و هو یدرک الا‌بصار و هو‌اللطیف‌الخیر^(۳)

از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اول بحث است، اصولاً میل‌ناشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم.



فقط به یکی - دو مثال سلاسه و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می‌توانند از آن بهرهای بیرند بسنند می‌کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هر چه باشد از خود بی‌خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگری محجوب است. در صورتی که به عیان می‌بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می‌داند کجاست؛ در محیطش چه می‌گذرد؛ در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی‌میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد. و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نیسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرت ماایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتا ماایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این‌گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته‌های فارابی^(۴) و بوعلی‌سینا^(۵) - رحمت‌الله علیهما- در حکمت مشا مراجعه کنند، تا روشن شود قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هر گونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس و نیز به کتاب‌های سهروردی^(۶) -رحمت‌الله علیه- در حکمت اشراق مراجعه نموده، و برای جنباعلی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزّه از حس می‌باشد نیازمند است؛ و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش میرا از پدیده حسی است. از استادی بزرگ بخواهید به حکمت متعالیه صدرالمآلهین^(۷) - رضوان‌الله تعالی علیه و حشره‌الله مع‌النبیین و‌الصالحین- مراجعه‌نمایند، تا معلوم گردد: حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده؛ و هر گونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و بخصوص محی‌الدین بن‌عربی^(۸) نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگ‌مرد مطلع گردید، حتی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در اینگونه مسائل قویا دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر، آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف! اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شمه، که به جهت ارزش‌های والا و جهانشمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحت‌ی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مساله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی جمهوری‌های شوروی، نشان دادید دیگر این‌گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است.^(۹)

راستی! مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است، مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟ آری! مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است ولی این دیگر مذهب واقعی نیست بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب آمریکایی» می‌نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم جمهوری اسلامی ایران -به عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری روابط متقابل معتقد است و

تأملات

بسم الله الرحمن الرحیم
جناب آقای گورباچف،
صدر هیأت‌رئیسه اتحاد جماهیر شوروی
با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنباعلی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید، و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردم‌تان باشد ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر درباره مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، نخستین مساله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدا‌دایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر ننمایید و بدایید بر خورد واقعی با فضایی جهان جز از این طریق میسر نیست، البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنمایید ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گروه‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نفع‌تها دردی از جبران خویش را نخواهید دید که دیگران باید بیابند و اشتباهات شما را از حیران کنند، چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

درباره نامه تاریخی امام خمینی به گورباچف

هشدار به شرق درباره غرب

آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی من اتبع الهدی.

روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی»

۶۷/۱۰/۱۱

■ **پاسخ گورباچف به پیام امام خمینی**

پیام امام خمینی در ۱۳ دی ۱۳۶۷ توسط هیأت منتخب ایشان مرکب از آیت‌الله العظمی جواد‌ی آملی، محمدجواد لاریجانی و خانم مرضیه حدیدچی دب‌اغ، در مسکو به گورباچف تحویل شد.^(۱۰) گورباچف نیز ۸ هفته بعد پاسخ رسمی خود را توسط «دوآرد شواردناده» وزیر وقت خارجه شوروی، در تهران تسلیم امام خمینی کرد. گورباچف در این پاسخ، برای نامه امام ارج فراوان قائل شده بود ولی‌ی از متن جوابیه وی پیدا بود که ابعاد معنوی پیام امام را درک نکرده است زیرا صرفاً تلاش کرده بود از یکسو اقدامات خود در جهت ترویج آزادی‌های سیاسی در شوروی را تشریح کند و از سوی دیگر دستاوردهای اقتصادی کمونیسم را از ۱۹۱۷ به بعد توصیف کند «دوآرد شواردناده» وزیر وقت خارجه شوروی روز هفتم اسفند ۶۷ پاسخ گورباچف را در حسینیه جماران به اطلاع امام‌خمینی رساند. در این دیدار که آقایان علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، محمدجواد لاریجانی و علیرضا نوبری‌حیرانی سفیر وقت ایران در مسکو حضور داشتند، وزیر خارجه شوروی ابتدا پیام کتبی میخائیل گورباچف را به امام‌خمینی تسلیم کرد و سپس اظهار داشت^(۱۱): «از حضرت امام بسیار متشکرم از این فرصتی که برای ملاقات با شما به دست آورد. مأموریت دارم پیام جوابیه میخائیل سرگرتی گورباچف را تسلیم حضرت امام کنم. سعی خواهم کرد به طور خیلی مختصر محتوای این پیام را برای شما عنوان نمایم. ابتدا می‌خواستم عرض کنم که خود واقعیات تبادل پیام‌ها بین رهبران کشور ما یک پدیده منحصر به فرد در روابط فی‌مابین است. اعتقاد ما بر این است که شرایطی پیش آمده است تا روابط فی‌مابین ۲ کشور ما وارد یک مرحله کیفی جدیدی شود برای همکاری‌ها در تمامی زمینه‌ها. آقای گورباچف در پیام خود اشاره می‌کنند که پیام جنباعلی خطاب به دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از مقایبه فراوان سرشار است. تمام اعضای هیأت رهبری شوروی متن پیام جنباعلی را مطالعه کردند. ششکی نیست که ما در موارد عمده‌ای اتفاق نظر داریم اما مواردی هست که ما اختلاف نظر داریم اما این مهم نیست. پیام شما ملاحظات عمیق راجع به سرنوشت بشریت دارد. آقای گورباچف عقیده دارند ما در مهم‌ترین مباحث این بزرگ‌مرد نظر داریم یعنی انسان‌ها باید باور یکدیگر باشند تا بشریت فناناپذیری به خود بگیرد. چنانچه انسان‌ها متحد نشوند خطر فاجعه برای بشریت وجود دارد، چون امکانات بالقوه برای به وجود آوردن چنین فاجعه‌ای توسط خود انسان‌ها ایجاد شده است. آقای گورباچف معتقد است مبارزه در راه نیل به یک دنیای عاری از سلاح هسته‌ای و آزاد از زور وظیفه تمام ملت‌هاست. و اما راجع به سیاست خارجی اتحاد شوروی، هدف ما تعمیم رجحان ارزش‌های مشترک برای تمام ملت‌ها و برتری این ارزش‌ها بر تمام منافع دیگر چه طبقه‌ای و چه ملی است. آقای گورباچف به شما می‌نویسد حرف‌های امام راجع به حسن نیت رهبری ایران جهت داشتن روابط حسنه و حسن همجواری با اتحاد شوروی را واکشای خوب از طرف رهبران شوروی مورد توجه شده است. ما دارای یک مرز بسیار طولانی هستیم همچنین دارای سنن دیرینه، مناسبات و روابط فرهنگی بین ۲ ملت هستیم. ما اساس خوبی داریم برای استمرار مناسبات بر پایه جدید. یعنی بر پایه اصول احترام متقابل، تسلاوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر. آقای گورباچف می‌نویسد در سیاست بین‌المللی، ما پیرو یک اصل اساسی هستیم یعنی اصل احترام به آزادی انتخاب برای هر انسان و هر ملت. نتیجتاً کشور ما و تمام ملت ما از انقلاب بزرگ شما حسن استقبال کرده است. استبداد شاهنشاهی در ایران مردم خود را استثمار کرده و از روش‌های واقعاً بربریت استفاده می‌کرده و شرافت و آبروی ملت خود را پایمال کرده برای جلب رضایت نیروهای خارجی. انقلاب شما انتخاب ملت شما بوده است و ما از این همیشه پشتیبانی کرده و می‌کنیم. آقای گورباچف در پیام خود می‌نویسد ملت ما نیز انتخاب خود را به عمل آورده و این در سال ۱۹۱۷ بود. در رهگزار ما، هم مشکلات بزرگی بوده و هم موفقیت‌های چشمگیری. هم اشتباهات و خیمیی بوده است و هم نقض حقوق بشر بوده که ما این اشتباهات خود را اصلاح و آن را محکوم می‌کنیم. به‌رغم تمام مشکلات، ما از دستاوردهای خود توانستیم دفاع کنیم چون انتخاب مردم راست بوده است. می‌خواستم به استحضار تان برسانم که مساله آزادی انتخاب در دستور روز زندگی بین‌المللی کنونی نیز هست. ما برای خود سواولی داریم‌چرا که باید راه را برای ادامه راه گذار پیدا کنیم؛ آیا این راه ما

نظر من، همه اعصار در طول تاریخ بود.» وی افزود: «زمانی که من این پیام را دریافت کردم احساس کردم شخصی که این پیام را نوشته بود متفکر و دلسوز برای سرنوشت جهان است. من از مطالعه این پیام استنباط کردم او کسی است که برای جهان نگران است و مایل است من انقلاب اسلامی را بیشتر بشناسم و درک کنم». گورباچف سپس با تشریح ناسامی‌های اقتصادی و سیاسی روسیه، تصریح کرد: «اگر ما پیشگویی‌های آیت‌الله خمینی را در آن پیام جدی می‌گرفتیم، امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم». گورباچف در مصاحبه خود با خبرنگار واحد مرکزی خبر به روابط روسیه با غرب اشاره و تصریح کرد: «اقتصاد روسیه از همان ابتدا در حال ریزش و سقوط بود و ما صرف‌نظر کرده و شروع به برقراری روابط با کشورها کردیم اما غربی‌ها در این نبرد، پیروز شدند». خطای گورباچف این بود که روند حرکتی را که در شوروی به‌عنوان «صلاحات» شناخته شده بود، با خواست و اراده غرب همراه و هماهنگ کرد. در نتیجه هر روز استقلال و اقتدار کشورش را برابر غرب به‌طور ناخواسته تضعیف و در عوض پایگاه‌ها و نقاط اتکای فعالیت غرب در داخل شوروی را تقویت کرد. گروه‌هایی که هیچ اعتقادی به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شوروی نداشتند مثل قارچ رویدیدند و با میتینگ‌ها و گردهمایی‌های تحریک‌کننده و آشوب‌طلبانه در لیتوانی، استوانی، اوکراین، تاتارستان، گرجستان و نقاط دیگر بر طبل قومیت‌خواهی و ملی‌گرایی و خودمختاری کوبیدند و هر روز بیش از روز قبل، اهمیت ملی شوروی را از دثرون و با حمایت بیرونی مورد تهدید قرار دادند.

پاوشت‌ها

۱- به نقل از صفحهٔ امام، ج ۲۱، ص ۲۲۰
۲- بخشی از آیه ۵۵ سوره بقره: قوم حضرت موسی به ایشان گفت: «ما به تو اطمینان نمی‌آوریم؛ مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم».

۳- سوره انعام/ آیه ۱۰۳: «و[ا]خدا را هیچ چشمی درک نمی‌کند و او بینندگان را درک می‌کند، و او نامرئی و آگاه است»

۴- ابونصر فارابی (فوت ۳۳۹ ه‍.ق) از بزرگ‌ترین فیلسوفان ایرانی است. او زبان عربی و فلسفه را در بغداد فرا گرفت و کتاب‌های ارسطو را مطالعه کرد. پس از آن به حلب و دمشق رفت و با تألیف پرداخت. فارابی به سبب شرحی که بر آثار ارسطو نوشته است به «المعلم الثاني» مشهور شده است و مقام او را بعد از ارسطو قرار داده‌اند. فارابی در همه علوم عهد خود استاد و صاحب تألیف است.

۵- شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (فوت ۴۲۸ ه‍.ق) پزشک و فیلسوف و نویسنده ایرانی که مقام وزارت داشت و از بزرگ‌ترین حکیمان و عالمان جهان به شمار می‌آید. این سینا آثار متعددی دارد و در حدود ۲۴۰ کتاب و رساله از او نام می‌برند که بسیاری از آنها به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. از معروف‌ترین آثار او، کتب شفا، قانون، اشارات، نجات و دانشنامه علایی است. ابوعلی سینا در علوم حکمت و فلسفه و طب و ریاضی استادی داشت.

۶- شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شهادت: ۵۸۷ ه‍.ق) از بزرگ‌ترین فیلسوفان ایران است. در شهر «سهرورد» متولد شد و نزد شیخ مجدالدین جبلی استاد فخر رازی حکمت و فقه اموخت و در فنون فلسفه اسناد شد. چون در بعضی موارد نظر سهروردی با عقاید قضا اختلاف داشت و اصطلاحات دین زرتشت را به کار می‌برد، او را به الحاد متهم کردند و همین امر باعث شد علمای حلب، صلاح‌الدین ایوبی، فرماتروی مصر و شام را به قتل او وادار کنند. شهاب‌الدین سهروردی فیلسوفی عارف و صاحب ۴۹ کتاب و رساله است.

۷- صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا (فوت ۱۰۵۰ ه‍.ق) از فیلسوفان و حکیمان قرن یازدهم در شیراز متولد شد و پس از مرگ پدر به اصفهان سفر کرد و نزد میرداماد و شیخ بهایی به تحصیل پرداخت. پس از آن چند بار به زیارت مکه رفت. ملاصدرا افکار فلسفی دقیق داشت و تألیفاتش در حکمت، مرجع و مأخذ اهل علم بوده است. مهم‌ترین آثار او به زبان عربی است. ملاصدرا را می‌توان از افتخارهای عصر صفویه به شمار آورد.

۸- محی‌الدین بن عربی یکی از بزرگ‌ترین حکما و فلاسفه اسلامی است که آثار او به‌عنوان منبع و منبع، مورد استفاده فلاسفه و حکمای بعد از او قرار گرفته است.

۹- لنبن، پایه‌گذار کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی، دین را افیون جامعه می‌دانست که بعداً این نظریه حتی از سوی خود کمونیست‌ها نیز باطل اعلام شد.

۱۰- آیت‌الله العظمی جواد‌ی آملی پس از بازگشت از این سفر شرح مبسوطی بر پیام امام خمینی به گورباچف نوشت که با عنوان «آوای توحید» از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسید.

۱۱- به نقل از صفحهٔ امام، ج ۲۱، ص ۲۹۸

۱۲- از یک سال قبل از انتشار پیام امام خمینی که گورباچف دکترین خود موسوم به گلاسنوسف- توسعه سیاسی- و پرستریکا - توسعه اقتصادی - را انتشار داد تا ۲۰۳ آذر ۷۰ که اتحاد جماهیر شوروی عملاً فرو پاشید، صفحات مطبوعات جهان مملو از گایا‌به و انتقادات گورباچف و دیگر مقامات دولتی مسکو از دولت‌های غربی به خاطر خلف وعده آنان در اعطای کمک به شوروی بود. طی این مدت تخریب دیوار برلین (آبان ۶۸)، اعلام رسمی پایان جنگ سرد از سوی سخنگوی کرملین (آذر ۶۸)، اعلام لغو حاکمیت کمونیسم بر قانون اساسی شوروی (بهمن ۶۸)، هضم شدن آلمان شرقی در آلمان غربی در قالب وحدت ۲ کشور (مهر ۶۹)، پیروزی یلتسین در انتخابات روسیه و حمایت غرب از وی (تیر ۷۰)، کودتای دهفدتم علیه گورباچف و شاخص‌تر شدن یلتسین در جامعه شوروی (مرداد ۷۰) و سرانجام تأسیس جامعه کشورهای مشترک‌المنافع به‌عنوان جانشین شوروی که به منزله پایان رهبری گورباچف بود (آذر ۷۰) مهم‌ترین رویدادهای مقطع مورد نظر در شوروی محسوب می‌شد. این رویدادها عموماً از تضعیف تدریجی شوروی و حذف مرحله به مرحله گورباچف حکایت می‌کرد.

۱۳- یلتسین آذر ۷۰ «جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» را جایگزین اتحاد جماهیر شوروی کرد و به عصر این اتحاد و رهبری گورباچف خاتمه داد و گورباچف بعدها به این نقشه برنامه‌ریزی شده که از حمایت غرب برخوردار بود، اعتراف کرد.

۱۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۳/۷۸

منبع: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

